



# می‌گویند زیاد سخت می‌گیری!

گفت‌وگو با سوسن طاقدیس، نویسنده قصه‌های «گیلی‌گیلی»

سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان، سال ۱۳۳۸ در شیراز به دنیا آمد. فعالیت داستان‌نویسی حرفه‌ای خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در مجله کیهان بچه‌ها آغاز کرد. او آثار متعددی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نوشته که برای بسیاری از آن‌ها جایزه‌های معتبری هم گرفته است. «قدم یازدهم»، «زرافه من آبی است»، «پشت آن دیوار آبی»، «تو هم آن سرخی را می‌بینی»، «دخترک و فرشته‌اش»، «بزغاله‌های سبز»، «یکی بود»، «دست‌ها از خاک رویدند» و «جوراب سوراخ» تعدادی از آثار او هستند.

خانم طاقدیس از جمله نویسندگانی است که بر کار کودک و نوجوان تمرکز کرده و علاوه بر داستان، شعر هم برای کودکان سروده است. جایزه کتاب جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ برای کتاب «قدم یازدهم» بر رأس تابلوی افتخارات او نشسته است. علاوه بر آن، جایزه‌هایی چون لوح تقدیر دانشگاه الزهراء (س) برای مجموعه فعالیت هنری، لوح سپاس از «مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری» سال ۱۳۷۹، جایزه پروین اعتصامی برای کتاب «شما یک دماغ زرد ندیدید؟» در سال ۱۳۸۴ دریافت کرده است. به تمام این بهانه‌ها و به بهانه مجموعه کتاب‌های «گیلی‌گیلی» گفت‌وگوی مختصری با این بانوی نویسنده داشته‌ایم که دعوت می‌کنیم حاصل آن را بخوانید.

■ بازخوردهایی هم از طرف مخاطب گرفته‌اید؟ اینکه چقدر با این نوع قصه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند؟  
به نظر من این نوع شخصیت‌ها باید بیشتر در قصه‌ها نمود داشته باشند و آن هم نه در یک کتاب و چند قصه. از این نوع شخصیت‌ها به آسانی می‌توان صدها قصه ساخت و از آن‌ها به‌عنوان یک همراه ماندگار اسم برد. در حالی که قصه‌های پراکنده این تأثیر را ندارند.

■ به نظر می‌رسد داستان‌های مجموعه‌ای که به صورت دنباله‌دار و مجموعه کتاب منتشر می‌شوند، از جمله همین مجموعه کتاب «گیلی‌گیلی»، تأثیرگذاری بیشتر و بهتری بر مخاطب دارند و پیام‌هایشان ماندگارترند. بلکه، کاملاً درست است. کارهای مجموعه‌ای قطعاً موفق‌ترند. به دلیل تکرار، شخصیت در ذهن کودک ماندگارتر است و کودک بیشتر با شخصیت انس می‌گیرد.



وقتی به یک نویسنده کودک می‌گویید باید در زمینه‌های متفاوت، اطلاعات عمیقی داشته باشی، مثلاً روان‌شناسی یا تاریخ بدانی، ناباورانه به تو نگاه می‌کند و بعضی رک و راست می‌گویند: شما زیادی سخت می‌گیری!

باشد که آیا مخاطب پیام داستانش را گرفته یا نه، مستقیم وارد داستان می‌شود و با یک جمله اخلاقی قصه‌اش را می‌بندد که مثلاً این است عاقبت طمع کردن و یا گوش نکردن به حرف بزرگ‌ترها و... جدا از درست یا غلط بودن این روش و عیار پایین این نوع کتاب‌ها، دوست دارم نظر تان را در این باره بدانم و اینکه این نوع آثار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در اینکه نویسندگان بسیاری در ادبیات امروز ما حضور دارند و حتی خیلی مطرح هم هستند و مورد قبول، شکی نیست و این موضوع به بی‌اطلاعی ناشران، حتی ناشران مطرح و کارشناسان و کل جامعه برمی‌گردد. بی‌اغراق، شما جزو چند نفر کمتر از تعداد انگشتان یک دست هستید که به این موضوع اشاره کرده‌اید. من هم رک و راست می‌گویم که جامعه ادبی ما این موضوع را نمی‌فهمد. وقتی به یک نویسنده می‌گویید باید در زمینه‌های متفاوت، اطلاعات عمیقی داشته باشی، مثلاً روان‌شناسی و یا تاریخ بدانی، ناباورانه به تو نگاه می‌کند و بعضی رک و راست می‌گویند: شما زیادی سخت می‌گیری!

در مورد این‌گونه آثاری هم که اشاره کردید، متأسفانه این آثار به دلیل بی‌اطلاعی جامعه، گاهی حتی بیشتر از قصه غیرمستقیم و چندلایه، با پیام پنهان در متن، مورد توجه قرار می‌گیرند.

**■ کودک که خودش توانایی انتخاب ندارد. از طرف دیگر، بسیاری از پدر و مادرها هم بلد نیستند برای بچه‌ها کتاب انتخاب کنند و به صرف اینکه کتابی از طرف نهادهای مسئول مجوز نشر گرفته و به بازار آمده است، آن را می‌خرند. واقعاً راهکاری برای اصلاح این معضل هست؟**

تا وقتی جامعه ما به آن حد و حدودی که لازمه این درک است نرسد، متأسفانه به جای درستی نمی‌رسیم. فقط هم پدر و مادرها نیستند که کتاب را انتخاب می‌کنند. نهادهای مسئول و حتی کسانی که به شکلی اساسی‌تر در این زمینه نقش دارند هم درک درستی از قضیه ندارند.

**■ نکته دیگری که در قصه‌های گیلی‌گیلی برایم جالب بود، این است که پیام‌های این قصه‌ها بسیار غیرمستقیم و هنرمندانه بیان شده‌اند، تا جایی که نویسنده حداقل ردپایی هم از خود در داستان به جا نگذاشته است و در داستان‌ها و القای پیام‌های آن‌ها دخالت ندارد. این موضوع اگرچه بسیار بدیهی است و اصلاً قصه و داستان قرار است پیام غیرمستقیم و هنرمندانه داشته باشند، اما آنچه اهمیت و زیبایی کار شما را مضاعف می‌کند، این است که روش شما بسیار علمی است. از روشی برای بیان پیام داستان‌های این مجموعه استفاده کرده‌اید که روان‌شناسان کودک استفاده می‌کنند. کمی به این موضوع بپردازیم و بفرمایید چگونه به این روش رسیده‌اید.**

قصه‌های من از همان اوایل کارم دارای این خصوصیت بودند و بر این روش اصرار داشته‌ام. بدون کارکردهای روان‌شناسی و درک درستی از آن، نمی‌توان قصه‌ای با تأثیرگذاری واقعی و مؤثر نوشت. نوشتن برای کودک تنها با تمرکز بر ادبیات، بدون روان‌شناسی، و روان‌شناسی بدون پیشینه فرهنگی، تاریخی و جامعه‌شناسی نمی‌تواند اثرگذار باشد و من تلاش کرده‌ام، در همه این زمینه‌ها مطالعه داشته باشم. مطالعه در این زمینه‌ها، تطبیق یافته‌ها با زمان حال، و اینکه کودک امروز در چه خانواده‌ای بزرگ می‌شود و مشکلاتش چیست، طالب چیست و در معرض چیست، از روش‌های همیشگی من بوده است. این روش را لازمه کار خود و ماندگاری آن می‌دانم. با این روش کوشیده‌ام، از یک نوشته بی‌هدف، به قصه‌ای هدفمند و در بهترین شکل آن برسم و آن را با شیرینی‌های خاص نوشتن برای کودک توأم کنم.

**■ نویسندگی، آن هم نویسندگی برای کودکان و خردسالان، کاری علمی است که هم تجربه می‌خواهد و هم دانش و آگاهی. در حالی که این روزها می‌بینیم متأسفانه کسانی برای کودکان دست به قلم می‌برند که کم‌ترین دانشی در این زمینه ندارند. نویسنده قصه‌اش را تعریف می‌کند و بعد، انگار که به خودش شک داشته**